

آنیمیسیم در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

فریده سلامت‌نیا^۱ - دکتر سعید خیرخواه برزکی^۲ - دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده^۳
(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۱، تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۱/۲۸)

چکیده

فروغ فرخزاد و نازک الملائکه هر دو در شعر فارسی و عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و هر دو نیز آغازگر راهی نو در شعر معاصر ایران و عراق می‌باشند و هر دو شاعر با زبان و آثار شاعران اروپایی آشنا هستند و از آنان تأثیر پذیرفته‌اند. بررسی آثار منظوم فروغ فرخزاد، از نو سرایان شعر فارسی و آثار منظوم نازک الملائکه، پایه‌گذار شعر نو عربی و نیز سایر شاعران نو سرای هر دو کشور، نشان می‌دهد که علاوه برداشتن ذوق و خلاقیت در خلق مضامین نو و بدیع، شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم در هر عصر بر شعرشان بسیار تأثیرگذار بوده است. نگارنده بر این باور است که هر دو شاعر زن در محیط و فرهنگی شبیه به هم زیسته‌اند و دارای اندیشه‌هایی مشابه هستند. با توجه به اهمیت ارتباط بین زبان فارسی و عربی و نیز تأثیرپذیری این دو شاعر از ادبیات غرب، نگارنده بر آن است تا به بررسی عنصر «آنیمیسیم» (جاندار انگاری) در شعر هر دو شاعر بپردازد. هر دو شاعر با اشیا مستقیماً روبه‌رو می‌شوند و مثل انسان و حیوان گوشت و پوست پیدا می‌کنند و می‌توان آن‌ها را در دامان خواباند و می‌توان در دامنشان خوابید، می‌توان روی پوستشان دست کشید و هرچند نامحسوس لمسشان کرد. در واقع شاعر از چهارچوب کلمات بیرون می‌آید و از هنجار زبان پا را فراتر می‌نهد و این مورد در بسیاری از اشعارشان دیده می‌شود.

واژگان کلیدی

آنیمیسیم، اشیا، حیوان، فروغ، نازک

۱- دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران ایمیل: faridehsalamatnia@yahoo.com

۲ - استادیار ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: s.kher-khah44@yahoo.com

۳- استادیار ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران ایمیل: drmodarreszadeh@yahoo.com

مقدمه

جان‌بخشی به اشیا، پدیده‌های طبیعت و مفاهیم انتزاعی، آنیمیسم نامیده می‌شود. «آنیمیسم» (Animism) برگرفته از واژه‌ی لاتین (animus) به معنای روح و زندگی است. جان‌بخشی به اشیا پدیده‌های طبیعت و مفاهیم انتزاعی؛ آنیمیسم نامیده می‌شود. آنیمیسم از طریق اعطای ویژگی‌های فیزیکی یا روان‌شناختی حاصل می‌شود. برای نخستین بار انسان‌شناس انگلیسی، ادوارد برنت تایلر (۱۸۳۲-۱۹۱۷) در سال ۱۸۷۱ این واژه را برای تبیین نظریه‌ی خود در باب خاستگاه دین به کاربرد (برد، ۱۹۹۹: ۶۶).

منظور از آنیمیسم «پیوند قوی ذهنیت اسطوره‌ای با دوره‌ی اسطوره و برقراری ارتباط با اجزا و عناصر طبیعت است که زنده پنداشته شده‌اند و این مسأله از تفکر اسطوره‌ای شاعران بهره می‌گیرد و به‌طور معمول در ناخودآگاهی، قوی‌تر و در خودآگاهی ضعیف‌تر است. در آنیمیسم صفات و حالات انسانی و جاندار اشیا و پدیده‌ها بیان می‌شود، مثل اینکه آنها فی‌نفسه جان دارند و دارای صفت‌هایند» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۲۶۳). در واقع، تصور حیات برای عناصر هستی، به‌طور کامل با تفکر اسطوره‌ای انسان در پیوند است. این تصور در ادبیات، در هیأت شخصی بخشی یا جاندار انگاری و تحت عنوان تشخیص و آنیمیسم تجلی می‌کند (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹). در تفکر انسان‌های بدوی، خیال‌پردازی و

احساسات عاطفی بر عقلانیت برتری دارد. بر این اساس همه جا را پر از ارواح و شیاطین می‌بیند که بر زندگی او سایه‌ای وسیع انداخته است. «علت این امر آن است که در زندگی انسان ابتدایی، پرسش‌های اساسی و حیاتی پاسخ‌هایی آرام‌بخش و سودمند در بر ندارد، چرا که دانسته‌های ذهنی در جریان رشد و تکوین معرفت در مراحل ابتدایی و عامیانه قرار دارد. درواقع انسان‌های بومی در هر مسیر انحرافی و در برابر هر پدیده‌ای که قرار می‌گیرند آن را با کمک ارواح و هم‌خوانی با آن می‌سنجند در نگاه انسان اولیه هر چه او را احاطه کرده؛ جاندار، دارای شعور و درجات متفاوتی از عقل و تدبیر است و می‌تواند در زندگی او تأثیر بگذارد اعم از جمادات، نباتات و حیوانات. این هستی با شعور مانند انسان‌ها خشمگین یا خوشحال می‌شوند و از آنجا که در بسیاری موارد قدرتش از آدمیان بیشتر است. انسان‌ها را مجازات می‌کنند یا به آن‌ها پاداش می‌دهند. جاندار باوری و شعور جماداتی چون کوه، رود، سنگ و اجرام سماوی، نباتات چون درختان و گیاهان خاص و حیوانات از این گونه‌اند. این شخصیت بخشی تا آنجا پیش رفت که حتی بعضی جمادات را ماده و گروهی دیگر را نر می‌دانستند» (میرچا الیاده، ۱۳۷۶: ۷۶). «در فرهنگ اسطوره‌ای جهان زنده و تپنده، حتی به گونه‌ای هوشمند و دریابنده است، از این روی، انسان گونه شمرده می‌شود. انسان اسطوره‌ای از آن‌ها که به شیوه‌ای نهانی و نمادین با جهان

برخورد کرده است و به دل و احساس خویش می‌کوشیده است آن را بشناسد و بیازماید، از پوسته و پیکره‌ی جهان که در برون افسرده و فرو مرده می‌نماید در گذشته است و با مغز و جان آن، که آکنده از هنگامه‌ها و تاب و تب‌هاست، پیوند می‌گرفته است.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۳۸).

آنیمیسم یک نوع پنداشت و شیوه‌ی اعتقادی عمیق است که در بسیاری از مناطق قاره آفریقا رواج داشته است «جان‌گرایی یا آنیمیسم عنوانی است که اروپاییان در قرن نوزدهم بر مذاهب وادیان کوچک و بزرگ آفریقای سیاه نهادند و بیشتر از آنکه گویای محتوا و نظام‌های پیچیده‌ی این ادیان باشد، گویای درک سطحی و تقلیل‌گرایانه‌ی اروپاییان از این ادیان بود. در نگاه اروپایی، مذاهب آفریقایی اشکالی ابتدایی از باورهای دینی و نزدیک به بت‌پرست و خرافه‌گویی بودند و به‌رغم تفاوت‌هایی که حتی در نگاه آن‌ها نیز می‌آمد، در نهایت چیزی نبودند و جز اعتقاد به برخورداری همه‌ی چیزها از روح و پرستش، احساس عشق، تعلق و یا برعکس نفرت، ترس و نیاز به دوری جستن از این ارواح. به عبارت دیگر، ادیان و مذاهب آفریقایی از نگاه اروپایی‌ها صرفاً نوعی چندخدپرستی ابتدایی و پیش‌افتاده بود که در یک نظام تجسمی بازهم ابتدایی و در قالب مجسمه‌های گلی و چوبی متبلور می‌شد» (فکوهی، ۱۳۹۱: ۲۰۹). «همان‌گونه که پژوهشگران مردم‌شناس آورده‌اند، یکی از رایج‌ترین ناهنجاری‌های روانی نزد انسان‌های

بدوی، گم‌گشتگی روح است، یعنی بخش‌پذیر شدن یا بیان روشن‌تر، از هم گسیختگی خودآگاهی. نزد مردمانی که خودآگاهی‌شان هنوز به مرحله‌ی تکامل خودآگاهی ما نرسیده است، روح (یاروان) یگانه احساس نمی‌شود. و بسیاری از انسان‌های بدوی بر این باورند که انسان، افزون بر روح خودش، دارای روح بزرگ‌بیشه‌ای یا روح جنگلی نیز هست که در درون یک حیوان وحشی یا یک درخت حلول کرده است و با وی گونه‌ای همسانی‌روانی دارد. این همان چیزی است که نژاد شناس گران‌قدر فرانسوی، له وی برول (Levy Bruhl) آن را اشتراک‌عرفانی نامیده است و اگرچه او زیر فشار منتقدین مخالف، نگره‌ی خود را پس گرفت اما من فکر می‌کنم، این رقیبان او بودند که اشتباه می‌کردند. چون در روان‌شناسی، این یک پدیده‌ی پذیرفته شده است که فردی بتواند با فرد یا برون ذهن دیگر همسانی ناخودآگاه داشته باشد.» (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۴). «انسان بدوی خود را از تبار گیاهان و حیوانات می‌دانست. نام آنان را بر خود می‌نهاد و به آنان تشبیه می‌کرد. با این حال، قدرت طبیعت را بسیار فراتر از اندیشه‌ی بشر می‌دانست قدرتی غالباً ویرانگر که برای تسکین آن باید موجبات خشنودی‌اش را فراهم آورد. بدویان روح و ماده را از هم نمی‌دانستند و بر این تصور بودند که هر چیز دارای روح و معرفت انسانی است و به طبیعت و اشیا ویژگی جاندار بودن می‌دادند (فریزر، ۱۳۹۲: ۱۵۵). در واقع

«آدمی حتی از حد پدیده‌های ملموس نیز فراتر رفت و به مفاهیم انتزاعی، رنگ و بوی انسانی بخشید. با سنگ و چوب خدایانی به شکل خود ساخت و گاه با تخیل قدرتمند خود به ایجاد شکل واره‌های ترکیبی نیز پرداخت (صابری، ۱۳۹۲، ۱۷). «در فرهنگ اسطوره‌ای جهان زنده و تپنده، حتی به گونه‌ای هوشمند و دریابنده است، از این روی، انسان گونه شمرده می‌شود. انسان اسطوره‌ای از آن‌ها که به شیوه‌ای نهانی و نمادین با جهان برخوردی کرده است و به دل و احساس خویش می‌کوشیده است آن را بشناسد و بیازماید، از پوسته و پیکره‌ی جهان که در برون افسرده و فرو مرده می‌نماید، در گذشته است و با مغز و جانِ آن که آکنده از هنگامه‌ها و تاب و تب‌هاست، پیوند می‌گرفته است» (کزازی، ۱۳۷۶: ۳۸).

در واقع تصور جاندار بودن محیط اطراف، مهم‌ترین اصل نظریه‌ی آنیمیسیم است. «آنیمیسیم را در سه محوری توان مورد بررسی قرار داد: نوع اول، آنیمیسیم در موجودات زنده که تصور نوعی شعور ذاتی در آن‌ها ممکن است، مانند گیاهان و جانوران. نوع دوم، آنیمیسیم در پدیده‌ها و عناصر طبیعت و نوع سوم، آنیمیسیم در اشیا و ابزار ساخته‌ی دست انسان» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۲۵۹-۲۶۰). اغلب پژوهشگران ادبیات فارسی آنیمیسیم را در دو قالب قرار داده‌اند: استعاره‌ی مکنیه و اسناد مجازی. حال آن که آنیمیسیم می‌تواند در اشکال دیگر از جمله تشبیه نیز ظاهر شود. ساده‌ترین شیوه‌ی بیان آنیمیسیم، این است که

گوینده، مورد الف (بی‌جان) را به مورد ب (جاندار) مانند کند؛ گاه با ادات تشبیه و گاه بدون آن یا با حذف یکی از ارکان اصلی تشبیه (استعاره)؛ در این مقاله به جای تعبیرهای ذکر شده - استعاره‌ی مکنیه، اسناد مجازی، تشبیه و تشخیص - از اصطلاح آنیمیسیم استفاده می‌شود زیرا هیچ یک از موارد فوق‌الذکر جامع و مانع تشخیص داده نشد. علمای بلاغی سنتی به صورت‌های وهمی و غالباً حیوان‌وار نظر دارند. مثلاً سکاکی، درباره‌ی استعاره مکنیه چنین می‌گوید: «وقتی ما «چنگال مرگ» می‌گوییم، مرگ را به درنده‌ای مانند کرده‌ایم، یعنی مرگ، مشبه و درنده، مشبه به است، حال ادعا می‌کنیم که این مشبه؛ مرگ داخل در جنس مشبه به (درنده) و عین آن است و از همین روی، مرگ می‌گوییم و آن، درنده را اراده می‌کنیم. به عبارت دیگر، برای مرگ صورت وهمی از یک درنده‌ی خارجی را در نظر می‌گیریم و وقتی «چنگال مرگ» می‌گوییم، منظور ما از مرگ، همان صورت وهمی مخترع ذهنی است که در واقع صورت وهمی مرگ است که صد در صد شبیه صورت خارجی درنده است و بدین سبب است که اسناد چنگال را به آن می‌دهیم. چون مرگ تنها بدون آن تصویر ذهنی، چنگالی ندارد. پس مراد از مرگ، درنده است، ولی نه درنده‌ی حقیقی خارجی، بلکه درنده‌ی مجازی وهمی ذهنی که صورتی شبیه به درنده‌ی خارجی دارد (فشارکی، ۱۳۷۰: ۵۶). نیز؛ «استعاره مبتنی بر مجاز عقلی است نه مجاز لغوی؛ یعنی کار با

تخیل شاعرانه و تصرف در امر ذهنی و عقلی است نه با ضبط لغت نویسان» (همایی، ۱۳۶۷: ۲۵۴). این دیدگاه در علمای متأخر تغییر پیدا کرده است «در تفکر بشر قدیم» که هنوز در ادبیات زنده و رایج است «همه چیز جاندار بوده است: باد می‌آمد و شب می‌رفت، یا خورشید می‌آمد و می‌رفت. بقایای این تفکر قدیم هنوز در زبان روزمره هست و چنان عادی شده است که توجه را جلب نمی‌کند؛ مثل مثال‌هایی که گذشت. اما در زبان شاعران که در بسیاری از موارد هنوز چون بشر کهن خیال می‌کنند مواردی است که توجه خواننده را به خود جلب می‌کنند زیرا هزارها سال است که مردم از این گونه خیال ورزی دست باز کشیده و آنیمیس را فراموش کرده‌اند. این موارد که معمولاً جنبه‌ی هنری دارند با امکانات علم بیان سنتی، به استعاره‌ی مکنیه‌ی تخیلیه، تعبیر و تفسیر می‌شوند، حال آنکه در برخی از موارد چنین راه‌حلی مقنع به نظر نمی‌رسد» (شمیسا، ۱۳۹۳، ۱۸۶). مسئله شخصیت بخشیدن به اشیا و عناصر طبیعت «چه در زبان عامه و چه در زبان ادبی» به کثرت دیده می‌شود. البته با به کار بردن این موضوع مؤثریت سخن و قوت آن بیشتر می‌گردد. از آن‌رو، مسئله تشخیص در آثار شعرا و ادبا باز هم گسترده‌تر و پراکنده‌تر دیده می‌شود. در ارتباط با این موضوع، شفیعی کدکنی در مورد فرخی گفته است: «قیاس انسان به طبیعت و طبیعت با انسان و حلول شاعر در اشیا و عالم طبیعت از ویژگی‌های شعر فرخی است و

جز منوچهری هیچ شاعری از این نگاه به پایه او نمی‌رسد. البته منوچهری در کار زندگی بخشیدن و شخصیت دادن به اشیا و پدیده‌ها به دیگران مجال نمی‌دهد. منوچهری با کاربرد تشخیص، طبیعت را سرشار از زندگی و حرکت کرده است و اغلب تشخیص او در شکل تفصیلی و با نوعی بیان‌روایی همراه است. به هر حال، تشخیص از رودکی و دقیقی و فردوسی گرفته تا امروز، در زبان ادبی فارسی دری مورد استعمال قرار دارد، آن هم با نشیب و فرازهای زیاد و درجه‌های متفاوت (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۵۳۶۳). البته، همین قدر می‌توان گفت که موضوع تشخیص تا قبل از سده پنجم هجری مورد توجه بوده و نسبتاً بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بقایای این بینش کهن هنوز در زبان روزمره هست و چنان عادی شده است که غالباً توجه را به خود جلب نمی‌کند. اما، با اتکا به اساس زبان‌شناسی، این مسئله یک بحث مهم علمی را تشکیل می‌دهد که جان دار انگاری گفته می‌شود به پیروی از جان دار انگاری، در زبان امروزین مان بسیار شنیده می‌شود که می‌گویند: روزگار با ما نساخت، بخت یاری نکرد، زمانه جفا کرد، گل‌ها می‌رقصند، غنچه می‌خندد، دل سنگ به حالش سوخت، خشم توفان ویرانی بار آورد، ای فلک برین جفا کردی. محققان اروپایی به‌طور کلی به انسان وارگی تعبیر می‌کنند، «به نظر «تیلر»، انسان بدوی اشیای مقدس، اعم از جان‌دار و بی‌جان را، ذی روح می‌پنداشته است

اما «داکر مات»، مقوله‌ی آنیمیسم را به آن طبقه از بی‌جان‌ها نسبت می‌دهد که انسان وحشی و بدوی آن را جان دار می‌پندارد. بر اساس این نظریه؛ سنگ، کوه، درخت، شب و غیره دارای روان به خصوص اند» (رید، ۱۳۵۲: ۳۵). حال آنکه آنیمیسم بیانگر هرگونه حرکت، جنبش، زندگی و روح است که می‌تواند مانند گیاهی، حیوان و انسان را بدهد.

هدف تحقیق

مقایسه‌ی تطبیقی آنیمیسم در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه

پرسش‌های تحقیق

آثار فروغ و نازک بارها مورد پژوهش قرار گرفته است و در این پژوهش‌ها به زاویه‌ای از زندگی خانوادگی، موقعیت اجتماعی، مذهبی هر دو شاعر پرداخته شده است؛ اما تاکنون پژوهشی به‌طور مستقل درباره‌ی آنیمیسم در شعر فروغ و نازک و تحلیل آن صورت نگرفته است در نتیجه؛ نگارنده بر آن شد که نقدی هرچند موجز و کوتاه برای علاقه‌مندان ادبیات معاصر و شعر فروغ و نازک فراهم نماید. پرسش‌هایی که به ذهن متبادر شد و در اثنای متن اصلی به آن‌ها پاسخ داده شد شامل؛

- ۱- مؤلفه‌های آنیمیسم در هر دو شاعر چیست؟
- ۲- آیا هر دو شاعر در همه‌ی ادوار شعری خود از آنیمیسم بهره گرفته‌اند؟
- ۳- انگیزه‌ی هر دو شاعر در به کارگیری

آنیمیسم چیست؟

پیشینه‌ی پژوهش

مقاله‌های و پایان‌نامه‌های متعددی درباره‌ی مضامین شعری و زندگی فروغ فرخزاد و نازک الملائکه در دوره‌ی معاصر نوشته شده است که به اختصار عبارتند از:

۱- زمان در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه از دکتر رضا ناظمیان. پس از تطبیق دو شعر «بعد از تو» و «افعوان»، نویسنده به این نتیجه رسیده است که زمان در شعر فروغ، مرثیه‌ای است بر عمر از دست رفته و جست‌وجوی خوشبختی در دوران طفولیت. حال آنکه در شعر نازک، زمان همان تقدیر، سرنوشت، دهر یا روزگار است. و برجسته بودن زمان در شعر نازک را دلیل بر تقدیرگرا بودن وی دانسته‌اند.

۲- تحلیل مقایسه‌ای اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد از منظر نقد اجتماعی، از خانم‌ها؛ سیده اکرم رخشنده نیا و معصومه نعمتی قزوینی. یافته‌های پژوهش شامل؛ الف) فقر، تضاد طبقاتی، انحطاط جامعه، مسائل زنان، جست‌وجوی آرمان شهر از ویژگی‌های هر دو شاعر است. ب) هر دو شاعر در عین پرداختن به فقر مادی بر آن‌اند که از ورای آن به فقر معنوی و انحطاط جامعه اشاره کنند. ج) امور مربوط به زنان و مشکلات اجتماعی آنان بیشترین بخش نقد اجتماعی‌شان را به خود اختصاص داده. د) نارضایتی هر دو شاعر از شرایط موجود در

مروری مختصر بر زندگی و آثار هر دو شاعر

فروغ فرخزاد

«فروغ فرخزاد» در ۱۵ دی ماه ۱۳۱۳ ش. در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. پدرش افسر مستبد ارتش رضاخانی بود که در کودتای رضاخان نقش داشت. پدرش برخلاف اخلاق ارتشی و مستبد، علاقه‌ی خاصی به شعر داشت و در تنهایی خود با اشعار حافظ و سعدی خلوت می‌کرد. فروغ با شوق تمام به اشعاری که پدر می‌خواند، گوش می‌داد و همین مسأله نقطه آغاز شاعری وی بود، به طوری که سرودن شعر را از نوجوانی آغاز کرد. خانواده‌ی فروغ، خانواده‌ای بسته و مردسالار بود. فروغ در ۱۷ سالگی ازدواج کرد. به اهواز رفت. در ۲۹ خرداد ۱۳۳۱ تنها فرزندش، کامیار متولد شد. وی پس از آن روزهای سختی را گذراند و بسیار زود از همسرش جدا شد» (آزاد، ۱۳۷۶: ۲).

با مجموعه‌های «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» در قالب نیمایی کار سرودن شعر را آغاز کرد. و پس از آن با انتشار مجموعه‌ی «تولد دیگری» تحسین گسترده‌ای را برانگیخت. آنگاه با سرودن مجموعه‌ی «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، جایگاه خود را به عنوان شاعری بزرگ و صاحب سبک تثبیت نمود.

نازک الملائکه

«نازک الملائکه، شاعر مشهور معاصر عرب در سال ۱۹۲۳ م. در عاقولیه از نواحی بغداد چشم به

جامعه‌ی خویش سبب شکل‌گیری آرمان شهر در فضای فکر و اندیشه‌ی آن‌ها شده است.

۳- آرمان شهر در اندیشه‌ی فروغ فرخزاد و نازک الملائکه از دکتر محمود حیدری و خانم سمیه زارع. یافته‌های پژوهش شامل: الف) آرمان شهر بازنمایی از دغدغه‌های اجتماعی و عاطفی هر دو شاعر است. ب) قرابت‌های فرهنگی، اسلامی و شرقی در نزدیکی دیدگاه‌های دو شاعران قش بارزی دارد. ج) اشعار آرمانی آن‌ها در دوره‌ی کمال دو شاعر دیده می‌شود....

۴- المقارنه بین نازک الملائکه و فروغ فرخزاد، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد از مقصود عباسی که به جامعه، اندوه، سرکشی، زن و آزادی، انسانیت و بدبینی در شعر هر دو شاعر پرداخته است. و برای هر مضمون نمونه‌هایی از دفترهای شعری هر دو شاعر ارائه شده است.

و نمونه‌های متعدد دیگری که خواننده‌ی علاقه‌مند می‌تواند با مراجعه به برخی از پایگاه‌های اینترنتی به بیش از سی عنوان پژوهش درباره‌ی اندیشه و شعر هر کدام از دو شاعر- فروغ و نازک- دست یابد و ذکر تمامی پژوهش‌ها خارج از حوصله‌ی این نوشتار است. با این وجود پژوهشی تاکنون درباره بررسی آنیسم در شعر فروغ و نازک انجام نشده است؛ بنابراین در این نوشتار سعی شده است که به این جنبه از شعر هر دو شاعر- فروغ و نازک- پرداخته شود.

جهان گشود. وی فرزند «صادق الملائکه» از ادبا و شاعران برجسته‌ی عراق است و نیز از معلمان نحو در مدارس عراق به شمار می‌آید. و همچنین کتاب فرهنگ لغت مهمی به نام «دائرةالمعارف الناس» دارد. مادر نازک، ام نزار الملائکه نیز از شعرای معروف عراق است که اشعارش را بانام «السیده ام نزار» به چاپ می‌رساند. برادر وی «نزار» و دو دایی نازک، به نام‌های دکتر «جمیل الملائکه» و «عبدالصاحب الملائکه» از شاعران برجسته‌ی آن دوران به شمار می‌آیند. نازک بارها به پرورش خود در چنین خانواده‌ای ادیب اشاره کرده است و آن را یک از عوامل اساسی موفقیت خود می‌داند. نازک در ۱۹۳۹ م. در رشته‌ی زبان عربی داشتن سرای بغداد پذیرفته شد و به تحصیل پرداخت و با رتبه‌ای ممتاز فارغ‌التحصیل شد. نازک به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی و لاتین تسلطی کامل داشت. در سال ۱۹۵۴ م. برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی ادبیات تطبیقی به آمریکا رفت و در دانشگاه «وسکونسن» به تحصیل پرداخت. سپس به عراق بازگشت. به تدریس در دانشگاه پرداخت. نازک، بانوی شعر معاصر عرب پس از سال‌های کشمکش با بیماری سرطان سرانجام در سال ۲۰۰۷ م. در سن ۸۴ سالگی از این جهان رخت برپست. جنازه‌ی وی در قاهره تشییع و در کنار همسرش به خاک سپرده شد.^۱

اولین مجموعه‌ی شعریش به نام «عاشقه اللیل» در سال ۱۹۴۷ منتشر شد و مجموعه‌ی دوم در سال ۱۹۴۹ م. به نام «شظایا والرماد» بود که شاعران را به سرودن شعر نو دعوت نمود. مجموعه‌ی سوم، «قراره الموج» نام داشت که در آن شاعر از دنیای فردی و خصوصی خود سخن گفته است. مجموعه‌های دیگر نازک به نام «شجره القمر» در سال ۱۹۶۸ م. «یغیر الوانہ البحر» در سال ۱۹۷۰ م. «مأساه الحیاه واغنیه للانسان» در سال ۱۹۷۷ م؛ و «للصلاه والثوره» در سال ۱۹۷۸ م. سروده است.

انواع آنیمیسیم (جاندار انگاری)

«آنیمیسیم یا جاندار انگاری به دو روش انجام می‌شود: ۱- به صورت تشبیه مضمیر است که در سخن چیزی را به چیزی تشبیه می‌کنیم و این به صورت پوشیده و بر اساس وجود داشتن شباهتی در بین آن مورد انجام می‌شود (جاندار انگاری حیوانی) ۲- حدومرز مشخصی در جمله وجود ندارد و ما چیزی را به صورت مستقل جاندار فرض می‌کنیم در این صورت نمی‌توان تشبیه را به کار برد (جاندار انگاری اسطوره‌ای)» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۸۴).

بنابراین جاندار انگاری را می‌توان ذیل دو شیوه جداگانه بررسی کرد؛ نخست جاندار انگاری اسطوره‌ای و دیگر جاندار انگاری حیوانی.

جاندار انگاری اسطوره‌ای

«طبق اعتقادات اساطیری قدیم بعضی از اشیاء

۱- این قسمت ترجمه‌ای است از کتاب «دراسه فی شعر نازک الملائکه» از دکتر محمد خاطر عبدالمنعم، قاهره، الهیئته المصریه، ۱۹۹۰ م.

همیشه جاندار و دارای روان هستند اگرچه قابل تصوّر نیست و مضحک به نظر می‌رسد اما بر اساس نظر کهن شاعران مواردی مثل کوه، شب، روز، آب، باد و ... که البته معدود هستند در جرگه‌ی جاندار انگاری اسطوره‌ای یا اساطیری بوده و به همین شکل از گذشته به نسل‌هایی جدید منتقل شده‌اند برای تبیین این بحث به ذکر چند مثال بسنده می‌کنیم: باد می‌آید، کوه ایستاده است، خورشید می‌خندد و ... در این موارد باد، کوه و خورشید طبق گفته‌ی فوق جاندار انگاری اسطوره‌ای یا اساطیری می‌باشد» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۸۲).

جاندار انگاری حیوانی

«در این نوع از استعاره، مشبّه به محذوف، حیوان است به اصطلاح جانور مدارانه یا جاندار انگاری است وقتی گفته می‌شود چنگال مرگ، مرگ به حیوانی تشبیه شده که چنگال دارد و در ذهن خواننده یا شنونده متصوّر می‌شود که گوینده مرگ را مانند حیوان وحشی و درنده‌ای در نظر گرفته است که چنگال خود را در گلوی انسان فرو می‌برد و هیچ کس نمی‌تواند با آن مقابله کند» (همان: ۱۸۰ و ۱۷۹).

لازم است برای روشن شدن این مطلب چند مثال را شرح دهیم:

چنگال روزگار، نعره‌ی رعد، غرّش رود در این چند نمونه مضاف یک حیوان متصوّر شده و ویژگی و صفت یک حیوان را به مضاف‌الیه که

اضافه استعاری است داده‌ایم بنابراین در بحث جاندار انگاری حیوانی ویژگی حیوان دخیل می‌باشد.

انواع آنیمیسیم (جاندار انگاری) در شعر فروغ

فروغ از انواع آنیمیسیم در اکثر شعرهای خود بهره گرفته است که نشان از این دارد که او با طبیعت بیرون کاملاً مانوس بوده است و بر طبیعت درونی خود نیز تسلط داشته است. جاندار انگاری در اغلب اشعار فروغ با شخصیت بخشی توأم است به گونه‌ای که تفکیک این دو کار آسانی نیست و به دقت بسیار نیاز دارد. آنچه که از بررسی مجموعه‌های شعر فروغ به دست می‌آید هم از نظر کمی و هم کیفی با رشد و بلوغ فکری وی جاندار انگاری‌ها نیز گسترش یافته و به کمال رسیده است. به اختصار نمونه‌هایی از دفترهای پنج‌گانه‌ی فروغ بیان می‌شود:

جاندار انگاری اسطوره‌ای

دوست داشتن (اسیر)

۱- همره روزها سفر گیرم / بگریزم ز مرز دنیاها ...

* جاندار انگاشته: روزها (فرخاد، ۱۳۸۵: ۱۸)

یادی از گذشته (اسیر)

۲- ماه رفته‌ایم در دل شب‌های ماهتاب ...

* جاندار انگاشته: شب‌ها (همان: ۲۳)

بازگشت (اسیر)

۳- این شعرها که روح ترا رنج داده است /
فریادهای یک دل محنت کشیده است...

*جاندار انگاشته: دل (همان: ۵۳)

ای ستاره‌ها (اسیر)

۴- که این چنین به قلب آسمان نهان شدید
/ ای ستاره‌ها، ستاره‌های خوب و پاک ...

*جاندار انگاشته: آسمان (همان: ۶۸)

اندوه (اسیر)

۵- خورشید رفته است و نفس‌های داغ شب
/ بر سینه‌های پر تپش آب می‌خورد ...

* جاندار انگاشته‌ها: خورشید، آب (فرخزاد،
۱۳۸۵: ۷۲)

گمشده (دیوار)

۶- گوئیا شب با دو دست سرد خویش / روح
بی‌تاب مرا در برگرفت ...

* جاندار انگاشته: شب (همان: ۹۴)

سپیده‌ی عشق (دیوار)

۷- آسمان هم چو صفحه‌ی دل من / روشن
از جلوه‌های مهتابست ...

*جاندار انگاشته: آسمان (همان: ۱۰۳)

پوچ (عصیان)

۸- باد نالید و من گوش کردم / خش‌خش
برگ‌های خزان را...

*جاندار انگاشته: باد (همان: ۱۵۰)

بعدها (عصیان)

۹- می‌شتابند از پی هم بی‌شکيب / روزها و

هفته‌ها و ماه‌ها...

* جاندار انگاشته: روزها (همان: ۱۷۶)

آن روزها (تولدی دیگر)

۱۰- آن روزها رفتند، آن روزهای خوب، آن
روزهای سالم و سرشار / آن آسمان‌های پر از
پولک.

* جاندار انگاشته‌ها: روزها، آسمان‌ها (همان:
۱۸۳)

آیه‌های زمینی (تولدی دیگر)

۱۱- شب در تمام پنجره‌های پریده رنگ /
مانند یک تصوّر مشکوک / پیوسته در تراکم و
طغیان بود ...

*جاندار انگاشته: شب (همان: ۲۴۵)

ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد ... (ایمان
بیاوریم به آغاز فصل سرد ...)

۱۲- و یأس ساده غمناک آسمان...

*جاندار انگاشته: آسمان (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۳۰۱)

۱۳- در کوچه باد می‌آید...

*جاندار انگاشته: باد (همان: ۳۰۲)

۱۴- سلام ای شب معصوم!...

* جاندار انگاشته: شب (همان: ۳۰۶)

جاندار انگاری حیوانی

شعر دوست داشتن (اسیر)

۱- آه بگذار زین دریچه‌ی باز / خفته بر بال
گرم رؤیاها / همراه روزها سفر گیرم...
*جاندار انگاشته: رؤیاها (همان: ۱۸)

- یادی از گذشته (اسیر)
- ۲- شهریست در کنار آن شطّ پر خروش / با
نخل‌های درهم و شب‌های پر ز نور...
- * جاندار انگاشته: شطّ (همان: ۲۲)
- نغمه‌ی درد (دیوار)
- ۳- موج وحشیم که بی‌خبر ز خویش / گشته‌ام
اسیر جذبه‌های ماه...
- * جاندار انگاشته: موج (همان: ۹۲)
- اندوه پرست (دیوار)
- ۴ - ناگهان طوفان اندوهی به جانم چنگ
می‌زد...
- * جاندار انگاشته: طوفان (همان: ۹۵)
- ۵- نغمه‌ی من ... / هم چو آوای نسیم
پرشکسته / عطر غم می‌ریخت بر دل‌های
خسته ...
- * جاندار انگاشته: دل‌ها (همان: ۹۶)
- سپیده عشق (دیوار)
- ۶- ناشناسی درون سینه‌ی من / پنجه بر
چنگ و رود می‌ساید ...
- * جاندار انگاشته: ناشناس (فرخزاد، ۱۰۴:۱۳۸۵)
- شعری برای تو (عصیان)
- ۷- باشد که بانگ وحشی این فریاد / پیچد
در آسمان شباب تو...
- * جاندار انگاشته: فریاد (همان: ۱۴۵)
- بلور رؤیا (عصیان)
- ۸- آنکه در آسمان نگاهت گشوده گشت /
- بال بلور قوس قزح‌های رنگ‌رنگ...
- * جاندار انگاشته: قوس و قزح (همان: ۱۵۶)
- گره (عصیان)
- ۹- دیدم که بال گرم نفس‌هایت / سائیده شده
به گردن سرد من ...
- * جاندار انگاشته: نفس (همان: ۱۶۱)
- آن روزها (تولدی دیگر)
- ۱۰- چشمم به روی هر چه می‌لغزید / آن را
چو شیر تازه می‌نوشتید...
- * جاندار انگاشته: چشم (همان: ۱۸۳)
- وصل (تولدی دیگر)
- ۱۱- ساعت پرید ...
- * جاندار انگاشته: ساعت (همان: ۲۱۶)
- ایمان بیاوریم به آغاز فصلی سرد ... (ایمان
بیاوریم به آغاز فصلی سرد ...)
- ۱۲- من سردم است و می‌دانم که از تمامی
اوهام سرخ / یک شقایق وحشی / جز چند
قطره‌ی خون / چیزی به جا نخواهد ماند...
- بعد از تو (ایمان بیاوریم به آغاز فصلی سرد ...)
- ۱۳- و مرده‌های آن سوی پایان به ریشه‌های
فسفریش / چنگ می‌زدند ...
- * جاندار انگاشته: مرده‌ها (فرخزاد، ۳۱۸:۱۳۸۵)
- تنها صداست که می‌ماند (تنها صداست که
می‌ماند)
- ۱۴- مرا به زوزه‌ی دراز تو حش / در عضو
جنسی حیوان چه کار...

*جاندار انگاشته: توحش (همان: ۳۴۰)
 موارد بیش از این هاست که در ظرفیت این
 مقال نمی‌گنجد و خواننده‌ی علاقه‌مند را به
 مجموعه کامل اشعار فروغ ارجاع می‌دهیم.
 ۵- انواع آنیمیسم (جاندار انگاری) در شعر
 نازک

آشکارترین جلوه‌ی شعری نازک سفر خیالی
 به دامن طبیعت است که ریشه در نگرش
 رمانتیکی وی دارد. به طوری که شهر به عنوان
 مکانی پرهیاهو با ابزار و آلاتی سیمانی و
 مکانیکی در شکل یک جامعه‌ی غیر آرمانی
 نمایان می‌شود. در شعرهایی چون «یوتوبیا فی
 الجبال»، «ماساه الحیاه» و «اغنیه الانسان»
 این پناه بردن به طبیعت کاملاً آشکاراست؛ و
 در «اغنیه الانسان»، باد به شاعر نهیب می‌زند
 تا به مسیرش در جست‌وجوی خوش بختی
 و سعادت ادامه دهد. واژه‌هایی چون «شب»،
 «روستا»، «رودخانه-نهر-»، «تپه»، «صخره»،
 «آب» و تجسمی از آرمان‌ها و ایده‌های شاعر
 هستند برای رهایی از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها و
 رسیدن به یک جهان آرمانی. «نازک»، رفاه
 کاذب شهرنشینی و صنعت زدگی انسان معاصر را
 می‌بیند و به طبیعت و ماورا طبیعت پناه می‌برد و
 در این مسیر مخاطب شب، باد، آب، کوه و رودخانه
 می‌شود تا معرفت واقعی را به او نشان دهند.
 هرچند که با پختگی شاعر تصویرها نیز گاهی
 از منفی به مثبت تغییر می‌یابند مانند تصویری

که از «مرگ» مشاهده می‌شود در ابتدا بسیار
 وحشت‌آور است اما در شعرهای دوره‌ی کمال
 شاعر، به صورت پلی برای رسیدن به نیستانِ عالم
 معنی جلوه می‌یابد. و چنین می‌سراید: «حین
 اموت ... اموت و قلبی / علی موعد مع یوتوبیا»
 (نازک، ۱۹۸۶: ۴۶/۲).

ترجمه: هنگامی که بمیرم، خواهم مرد
 و روحم-قلبم-با آرمان شهر وعده‌ی دیدار دارد.
 و می‌سراید:

«شجرات الصَّفْصاف أَجمل ظلاً / من ظلال
 القصورِ والشُّرُفات

و غناءُ الرعاهِ أَطهرُ لحناً / من ضجیحِ الأبواقِ
 و العجالاتِ

و عبیرُ النارنجِ أحلی وأندی / من غبارِ المدینه
 المتراکمِ» (نازک، ۱۹۸۶: ۱۴۸/۱)

ترجمه: «درختان بید سایه‌ای زیباتر از
 سایه‌های کاخ‌ها و ایوان‌ها دارد و آواز چوپانان
 طنین‌اندازتر از هیاهوی بوق‌ها و ماشین‌هاست و
 بوی نارنج خوش‌تر از غبار شهر متراکم است.»
 از این راستاست که آنیمیسم در شعر نازک
 در دو نوع مورد مذاقه قرار گرفت که موارد ذیل
 نمونه‌ای اندک از موارد بسیار در دیوان وی به
 شمار می‌آیند.

جاندار انگاری اسطوره‌ای

شعر علی تل الرمال (ماساه الحیاه)

۱- «أه یا تلُّها انا مثلما کن / تُّ فارِج

فردوسی - المفقودا» (نازک، ۱۹۸۶: ۳۳)

جاندار انگاشته: تل

ترجمه: ای تپه‌ی خاکی من به همان نحوی که بودم، هستم. پس بهشت گمشده‌ام را به من برگردان

۲- «أین همس النسیم لم تعد الآن / سأم تغری قلبی بحبّ الجمال؟» (همان: ۳۵)

جاندار انگاشته: نسیم

ترجمه: نجوای نسیم کجاست؟ نسیم‌ها با عشق و شوق و زیبایی دیگر قلبم را مجذوب نمی‌کند.

شعر فی الریف (ماساه الحیاه)

۳- «ما تقولُ الریاحُ؟ هدی هی الجن / ه؟ هدی ظلالها الممدوده؟» (همان: ۴۳۱)

جاندار انگاشته: ریاح

ترجمه: بادها چه می‌گویند؟ این همان بهشت است؟ این سایه‌ی گسترده‌اش است؟

شعر ذکری مولدی (عاشقه اللیل)

۴- «شهدَ الفجرُ کیفِ یا ذکریاتی / کان هذا اللقاءُ أشجی لقاءً» (نازک، ۱۹۸۶: ۴۶۹/۱)

جاندار انگاشته: فجر

ترجمه: ای خاطراتم! سپیده‌دم شاهد بود که، این دیدار، چه بسیار اندوهناک بود.

شعر الحیاه المحترقه (عاشقه اللیل)

۵- «أیها النارُ الهی فی الموقدِ الذاوی الرهیبِ / و خدی من فتنه الذکری غداءً للهیب» (نازک،

۱۹۸۶/۴۷۹)

جاندار انگاشته: نار

ترجمه: ای آتش! در شومینه‌ی پوسیده و ترسناک، شعله ورشو و از آشوب خاطراتم غذایی برای شعله‌هایت بگیر.

شعرِ ثوره علی الشمس (عاشقه اللیل)

۶- «وَقَفْتُ أمامَ الشمسِ صارخه بها / یا شمس، مثلک قلبی - المتمرّد» (همان: ۴۸۵)

جاندار انگاشته: شمس

ترجمه: فریاد زنان روبه روی خورشید ایستاد، ای خورشید! قلب شورشگرم مانند توست.

شعر مرثیه غریق (عاشقه اللیل)

۷- «أیها النهارُ لقد جاء المساءُ / ومشی الضمّتُ علی الموجِ الودیع» (همان: ۵۰۷)

جاندار انگاشته: نهر

ترجمه: ای رود! شب فرا رسید و سکوت بر موج آرام گام نهاد.

شعر نعمات مرتعشه (عاشقه اللیل)

۸- «ذهبَ النهارُ بشاعری، بنشیدهِ / و بقیتُ فی غَسقِ الظلامِ القاتم» (همان: ۵۲۱)

جاندار انگاشته: نهار

ترجمه: روز شاعرم را با سروده‌هایش برد و من در تاریکی بسیار شدیدی باقی ماندم.

شعرالمقبره الغریقه (عاشقه اللیل)

۹- «وَأنتِ یا أمواجُ لا تهزأی / بذلک الطافی علی وَجْهک» (نازک، ۱۹۸۶: ۵۲۸/۱)

جاندار انگاشته: امواج

ترجمه: و تو ای موج، مسخره نکن کسی که روی چهره‌ات بالا آمده است.

شعرِ یوتوبیا الضائعہ (شظایا و رماد)
 ۱۰- «وَحِينَ أَمُوتُ... أَمُوتُ و قَلْبِي / عَلِي
 موعِدٍ مَعَ يوتوبيا» (نازک، ۱۹۸۶: ۴۶/۲)
 جاندار انگاشته: یوتوبیا (آرمان شهر)
 ترجمه: آن زمان که می میرم ... می میرم و
 قلبم در موعدی همراه یوتوبیاست.
 شعر الجرح الغاضب (شظایا و رماد)
 ۱۱- «وَتَقُولُ الْأَنْجُمُ: هَذِي نَقْمُهُ جِبَّار.../و
 يُجَنُّ الْغَيْمُ الْأَسْوَدُ فِي عَرْضِ الْأَفْقِ...» (همان:
 ۷۰)
 جاندار انگاشته: انجم - غیم
 ترجمه: و ستاره‌ها می گویند: این کینه‌ی
 ستمگر است. و ابر سیاه در گستره‌ی افق دیوانه
 می شود.
 شعرِ دعوه الی الاحلام (قراره الموجه)
 ۱۲- «و يَأْتِي الصَّبَاحُ فَيُلْقِي بِأَنْدَائِهِ الْبَارِدَةَ /
 وَيُنْبِتُ حَيْثُ حَلَمْنَا و لو ورددهً واحده» (همان: ۲۳۴)
 جاندار انگاشته: صباح
 ترجمه: و صبح فرامی رسد و ما را با شب‌نم‌های
 سردش روبه‌رو می کند و آنجا را که تصور کردیم،
 رشد می دهد حتی اگر یک گل. (باشد)
 شعر الهاربون (قراره الموجه)
 ۱۳- «وَفِيْمَ أُنِينَا؟ يَسْأَلُنَا الْبَحْرُ: مَاذَا نُرِيدُ؟/
 وَتَلَحُّقُنَا عَرَبَاتُ الرِّيحِ وَتَبْقَى تُعِيدُ/ تُعِيدُ السُّؤَالَ»
 (همان: ۳۰۰)
 جاندار انگاشته: بحر - عربات
 ترجمه: و برای چه آمدیم؟ دریا از ما می پرسد:

چه می خواهیم؟/و کالسکه‌های باد به دنبال
 ماست و دوباره باز می گردد/سؤال را تکرار می کند.
 شعر النهر المعنى (شجره القمر)
 ۱۴- «هِنَالِكَ نَهْرٌ يُغْنِي الْمَسَاءَ/ بِأَرْدِيهِ مِنْ
 بِرِيقِ النُّجُومِ» (نازک، ۱۹۸۶: ۵۶۴/۲)
 جاندار انگاشته: نهر
 ترجمه: آنجا نهری است که شب را می سراید
 با ردایی از درخشش ستارگان.
 ۲-۵- جاندار انگاری حیوانی
 شعر عيون الاموات (ماساه الحياه)
 ۱- «كَمْ أَرَادَ النِّجَاهَ مِنْ مِخْلَبِ الْغَدْرِ فَعَزَّتْ
 عَلَي مُمَّةِ النِّجَاهِ» (نازک، ۱۹۸۶: ۵۲/۱)
 جاندار انگاشته: غدر
 ترجمه: او تصمیم گرفت که از پنجه‌ی خیانت
 نجات یابد ولی به این نجات نرسید.
 شعر مأساه الشاعر
 ۲- «وَإِذَا عَضَّ قَلْبُهُ مِخْلَبُ الْحَزَنِ وَ ضَاقَتْ
 حَيَاتُهُ بِأَسَاها» (همان: ۱۱۹)
 جاندار انگاشته: حزن
 ترجمه: اگر چنگ غم و درد به قلبش آسیب
 برساند زندگی او نیز به تنگنا خواهد افتاد.
 شعر كآبه الفصول الأربعة
 ۳- «مَا أَمْرٌ الْخَرِيفِ يَا رَبِّ مَا أَوْ / حَشَّ أَصْبَاحَهُ
 وَ أَقْسَى مَسَاهُ» (همان: ۱۶۵)
 جاندار انگاشته: صباح و مسا
 ترجمه: خدایا! برای پاییز چه رخ داده است؟

وحشی تر از صبحش و بی‌رحم‌تر از شبش وجود ندارد.

۴- فاذا عَصَّتْ الكَأْبَهُ قَلْبِي / فِي أَصْحَى الرَّبِيعِ
وَأَشْتَدَّ حَزْنِي «همان: ۱۷۶»

جاندار انگاشته: کآبه

ترجمه: آنگاه که در نیم روز بهاری افسردگی،
دروغم را نیش می‌زند و اندوه شدت پیدا می‌کند.

شعر اسطوره نهرالنسیان

۵- «مِخْلَبُ الخَوْفِ وَالتَّشَاؤْمِ قَدَجَرَّ حَآئِمانا
وَ أَدَمَى صِبانا» (نازک، ۱۹۸۶: ۱۸۵/۱)

جاندار انگاشته: خوف - تشاؤم

ترجمه: چنگِ ترس و بدبینی روزگارمان را
مجروح و جوانیمون را نابود کرد.

شعر آغویه للانسان (۱)

۶- «هدمتها مخالبُ الحرب و امتصَّ / ت
شذاها الدماءُ و الاشلاءُ» (همان: ۲۹۷)

جاندار انگاشته: حرب

ترجمه: چنگال‌های جنگ - همه چیز را -
ویران نمود و عطر دل انگیزش را خون‌ها و

لاشه‌ها مکیدند.

شعر اجراس السوداء (شظایا و الرماد)

۷- أَيْها اللَّيْلُ لَنْ يَعِيشَ الغَربِيا / لِوَلَنْ يَلْمَسا
مساءً جَدِيدا

خُذْهُما أَرخِ جُنْحَكَ الأَسودَ الهِيا / دِئِ حَولِيهِما
وَحَلِّقْ بَعيدا (نازک، ۱۹۸۶: ۱۰۹/۲)

جاندار انگاشته: لیل

ترجمه: ای شب! این دو بیگانه هرگز زندگی
نمی‌کنند و هرگز شب جدیدی را لمس نمی‌کنند.

آن‌ها را در زیر بال‌های سیاهِ نرمت قرار بده و
به دوردست‌ها ببر.

شعر الی عمّتی الراحله

۸- «كَيْفَ اتْفَضْتُ وَ أَنْتِ هامِده / فِي مِخْلَبِ
الْمِی وَ آهاتِی» (همان: ۱۳۷)

جاندار انگاشته: ألم - آهات

ترجمه: چگونه لرزیدم درحالی که تو در چنگالِ
اندوه و درد من خاموشی.

شعر الكولیرا

۹- «ألكولیرا ... / فِي كُلِّ مِكانٍ خَلَفَ مِخْلَبُهُ
أَصداء / فِي كِوِخِ الفَلاحِهِ فِي البِیتِ / الاشیء سِوِی

صَرَخاتِ المِوتِ» (نازک، ۱۹۸۶: ۱۴۱ / ۲)

جاندار انگاشته: کولیرا

ترجمه: و با ... در هر مکانی پشت چنگالش
پژواکی است. در کلبه‌ی کشاورز، در خانه به جز

فریادهای مرگ؛ صدایی نیست.

شعر دعوهِ الی الاحلام (قراره الموجه)

۱۰- «تعالَ نَصیدُ الرِوِی وَ نَعُدُّ خُیوطَ السَّنا /
وَ نُشهِدُ مَنحَدَراتِ الرِمالِ عَلِی حَبِنا» (همان: ۲۳۴)

جاندار انگاشته: رؤی

ترجمه: بیا رؤیایها را شکار کنیم و تارهای آفتاب
را بشماریم و سراسیمه‌ی شن‌ها را برای عشقمان

شاهد بگیریم.

شعر النائمه فی الشارِع

۱۱- «ألمُ یَبقی یَنهَشُ، لا یَرِحَمُ مِخْلَبُهُ / السَّهْدُ

يضاعفه والحمى تلُّهيه» (همان: ۲۷۱)

جاندار انگاشته: ألم

ترجمه: درد هم چنان گریبان را گرفته، چنگالش رحم نمی‌کند، بی‌خوابی شدت درد را دو برابر می‌کند و تب آن را شعله‌ورتر می‌کند.

شعر تحیه للجمهوریه العراقیه

۱۲- «من نعمته الصهيوئيه / و مخالفه

الأمريكيه» (همان: ۴۴۹)

جاندار انگاشته: الامريكيه

ترجمه: از کینه و حسادت صهیونیستی و چنگال‌های آمریکایی.

نتیجه‌گیری

«آنیمیسیم» (جاندار انگاری) یکی از ابزارهای زیبایی‌آفرینی در یک اثر ادبی است که می‌تواند موجب سریع یا کند جلوه کردن یک رخداد شود. آنیمیسیم رابطه‌ی میان هنر و واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد. فروغ و نازک، هر دو در شعرهایشان نماینده‌ی زنانی هستند که در برابر برخی سنت‌های نادرست و دست و پاگیر جامعه عصیان می‌نمایند. شواهد بیان شده نشان می‌دهد که هر دو شاعر از شرایط اجتماعی عصر

خویش تأثیر گرفته‌اند و در همه‌ی ادوار شعری خود آن را به کار می‌گیرند که گاه به‌صراحت و گاه با تصویرسازی‌های آنیمیستی اندیشه و ایده‌آل‌های اجتماعی و فرهنگی خود را در قالب حیوانات یا موجودات بر ساخته‌ی افسانه‌ای عینیت می‌بخشند و بیرونی می‌کنند. بخش عمده این اندیشه‌ها گره‌ها و کمبودهای بشری هستند. نازک از موجودات افسانه‌ای بیش از فروغ در شعر خود بهره می‌گیرد. بازآفرینی‌ها، نوآفرینی‌ها و آشنایی‌زدایی‌های نازک در کاربرد آنیمیسیم اسطوره‌ای گواه محکمی است بر این ادعا. ولی هر دو شاعر از مسائل موجود در جامعه‌ی خویش ناراضی هستند. مسائلی چون فقر، تضاد طبقاتی، انحطاط جامعه را به کمک آنیمیسیم به‌صراحت بیان می‌کنند. کاربرد آنیمیسیم در شعر هر دو شاعر، باعث شده شعر آنان از سطح عادی زبان و قراردادی آن بالاتر برود و به سطح عالی تخیل و زیبایی برسد. هرچند که فروغ و نازک قصد بازی با کلمات را ندارند و همواره شعر خود را از تشریفات شعری دور نگه می‌دارند چرا که شعرشان، شعر مفهوم است نه شعر زیبایی محض و خوب و خالی.

منابع

- آزاد، م. (۱۳۹۳) پریشادخت شعر (زندگی و شعر فروغ فرخزاد)، چاپ چهارم، تهران، نشر ثالث.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۶) رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران، سروش.
- رید، هربرت (۱۳۵۲) هنر و اجتماع، ترجمه سروش حبیبی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۵) از این باغ شرقی، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۴) امیرزاده‌ی کاشی‌ها (نقد شعر احمد شاملو)، چاپ اول، تهران، مروارید.
- شاله، فلیسین (۱۳۶۷) شناخت زیبایی «استتیک»، ترجمه علی‌اکبر بامداد، چاپ سوم، تهران، طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸) صور خیال در شعر فارسی، چاپ هفتم، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) بیان، چاپ سوم، تهران، نشر میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰) معانی و بیان، چاپ اول، تهران، انتشارات آزمایشی متون درسی.
- صابری، حسین (۱۳۹۲) «انسان وارگی خدا». داستان نامه. شماره ۴.
- عبدالمنعم خاطر، محمد (۱۹۹۰) درسه فی شعر نازک الملائکه، قاهره، الهیئته المصریه.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۹۲) شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین)، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ اول، تهران، آگاه.
- فشارکی، محمد (۱۳۷۰) «استعاره مکنیه از نظر سکاکی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۱) مبانی انسان‌شناسی. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۶) روایا، حماسه، اسطوره، چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۷) فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه نشر هما.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۶) انسان و سمبل‌هایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، چاپ اول، تهران: یاسمن.
- Bird, David, Nurit. "Animis" Revisited, personhood, Environment, and Relational Epistemology, current Anthropology, vol. 40, SI, 67-91. 1999. 91, 1999-67